

دکتر دونالد فاولر، پیشینه‌های عهد عتیق سخنرانی ۸، شپرد کینگ

دان فاولر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دان فاولر در تدریس خود در مورد پیشینه عهد عتیق است. این جلسه هشتم است، شپرد کینگ

خب، در این بخش قصد داریم بحث در مورد رهایی را به پایان برسانیم و به سراغ کسی برویم که قرار بود رهایی را برقرار کند، یعنی پادشاه

و ما این کار را با صحبت در مورد یکی از مهمترین استعاره‌ها برای یافتن پادشاه انجام خواهیم داد، و آن اصطلاح چوپان است. اما فعلاً اجازه دهید کمی وقت بگذارم و آخرین سخنرانی‌مان را در مورد مفهوم رهایی تمام کنم. بنابراین، این کار هرگز انجام نشد.

دوم تواریخ ۳۶:۲۱ می‌گوید که این کار عواقبی دارد. اما آنچه مهم است این است که به خودمان یادآوری کنیم که خدا وجدانی را برای اسرائیل باستان برانگیخت. آن وجدان برای اسرائیل باستان، پیامبران بودند

و آنها واسطه‌هایی از جانب خدا بودند. پیامبران جانشینان موسی بودند. آنها توسط خدا مأمور شده بودند تا درباره شریعت با بنی‌اسرائیل صحبت کنند.

و بنابراین، آنها مشکل مربوط به چیزهایی مانند آزادی را حل کردند، در حالی که هرگز انجام نشده بود. بنابراین، اجازه دهید توجه شما را به پیامبر مهمی مانند اشعیا جلب کنم. و اگر فقط به چند آیه در باب ۴۲ اشعیا نگاه کنیم، خداوند از طریق اشعیا می‌نویسد: بنگر، بنده من که او را حمایت می‌کنم، برگزیده من که وجودم از او لذت می‌برد، من روح خود را بر او نهاده‌ام، او عدالت را برای ملت‌ها به ارمغان خواهد آورد.

البته، اینکه آن خدمتگزار کیست و چگونه کار می‌کند، شفاف نیست. چیزی که شفاف است این است که خدا از این خدمتگزار برای اجرای عدالت استفاده خواهد کرد. این یک کلمه فنی است؛ عدالت کاری است که پادشاهان قرار بود به عنوان روزی‌رسان و محافظ انجام دهند.

و بنابراین، همانطور که خدا درباره این کسی که عدالت را برقرار خواهد کرد صحبت می‌کند، به آیه ۶ از اشعیا ۴۲ توجه کنید، من خداوند هستم، شما را به عدالت خوانده‌ام، من نیز دست شما را خواهم گرفت و از شما مراقبت خواهم کرد، و شما را به عنوان عهدی برای مردم، به عنوان نوری برای ملت‌ها قرار خواهم داد. و او به عنوان نوری برای ملت‌ها چه خواهد کرد؟ او چشمان کور را باز خواهد کرد و زندانیان را از سیاه‌چال و کسانی را که در تاریکی ساکن هستند از زندان بیرون خواهد آورد. کاری که او انجام خواهد داد، برقراری عدالت با آزاد کردن مردم است.

زندانیان از زندان آزاد خواهند شد. به نظر می‌رسد اشعیا این مفهوم را که این بنده چه خواهد کرد، در نظر می‌گیرد و تا زمانی که به فصل ۶۱ می‌رسیم، مفهوم بنده را حتی بیشتر توسعه داده است. اما در آنجا، در آن عبارت معروف، او در فصل ۶۱ می‌نویسد، روح خداوند بر من است، زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا مژده را به رنج‌دیدگان برسانم، مرا فرستاده است تا دل‌شکستگان را التیام بخشم، آزادی را به اسیران و آزادی را به زندانیان اعلام کنم، تا سال فرخنده خداوند را اعلام کنم.

حال، به نظر می‌رسد کاری که اشعیا در اینجا انجام داده، متنی است که می‌توان تفاسیر مختلفی از آن ارائه داد، اما به نظر من کاری که اشعیا انجام داده، استفاده از واژگان مربوط به رهایی برای توصیف کاری است

که قرار است خادم آینده انجام دهد. و فکر می‌کنم این موضوع وقتی واضح‌تر می‌شود که او چیزهایی مانند deror اعلام آزادی به اسیران را می‌گوید. کلمه آزادی، کلمه

این یکی از مهمترین کلمات مربوط به آزادسازی کلمه در کتاب مقدس عبری است. من گمان می‌کنم که او این را به شیوه‌ای تطبیقی استفاده می‌کند، به طوری که نه تنها در مورد هدیانی که هر هفت سال یکبار اتفاق می‌افتد صحبت می‌کند. به نظر می‌رسد که او به یک خدمت سلطنتی منحصر به فرد از یک شخصیت خادم آینده اشاره می‌کند.

به عبارت دیگر، فکر می‌کنم او ممکن است زبان رهایی را تطبیق دهد و آن را به جایی که از آن سرچشمه گرفته است، به یک شخصیت سلطنتی، یعنی خدمتکار، برگرداند. می‌دانید، گاهی اوقات، به عنوان مسیحیان فراموش می‌کنیم که اگر پادشاهی را درک نکنیم، نمی‌توانیم کتاب مقدس خود را بفهمیم. و اصطلاحاتی مانند خدمتکار - در نگاه اول، ما به کلمه خدمتکار نگاه می‌کنیم و می‌دانیم که این یک کلمه اصلاح‌کننده است زیرا خدمتکار در واقع یک برده است.

اما چیزی که ما نمی‌دانیم این است که برده یک اصطلاح سلطنتی است. چه کسی می‌دانست؟ خب، به همین دلیل است که ما این ویدیو را تماشا می‌کنیم. پادشاهان خاور نزدیک باستان معمولاً خود را برده یک خدای خاص تصور می‌کردند.

در واقع، وقتی پادشاهی دستور ساخت یا بازسازی معبدی را برای یکی از خدایان می‌داد، معمولاً خود را به عنوان یک برده به تصویر می‌کشید. تصاویری از او کشیده می‌شد که لباس کار به تن داشت، به این معنی که او لباس بالاتنه نداشت و لباس پایین‌تنه می‌پوشید. پادشاه با سبدي از خاک بر سر و در حالی که سبد را به این شکل در دست گرفته بود، تصویر می‌شد.

همه این‌ها برای نشان دادن تصویر پادشاه به عنوان برده‌ی خدا است. او در حال ساخت معبد برای خدا است و از زبان سلطنتی برای توصیف آن استفاده می‌کند، اما به نظر می‌رسد که یک پادشاه با این کار خود را برده خطاب کند، اما این کاملاً منطقی نیست. من فکر می‌کنم کاملاً محتمل است که بنده‌ای که اشعیا در مورد آن صحبت می‌کند، یک شخصیت ضد سلطنتی نیست؛ او یک شخصیت سلطنتی است.

و بنابراین، در اشعیا ۶۱، روح خداوند بر من است، او خداوند مرا مسح کرده است. خب، کلمه «مرا مسح کرد» کلمه‌ای است که ما کلمه انگلیسی خود، مسیح، را از آن گرفته‌ایم. بنابراین، من فکر می‌کنم اشعیا ۶۱ می‌تواند به راحتی عبارتی باشد که برای توصیف یک شخصیت سلطنتی آینده که رهایی را اعلام خواهد کرد، فهمیده شود، اما شاید اقتباسی از مفهوم رهایی برای توصیف نحوه عملکرد پادشاه باشد.

او روزی‌رسان و محافظ خواهد بود. اما در هر صورت، خداوند ما در لوقا فصل ۴ به روشنی از اشعیا ۶۱ برای آشکار کردن هویت پادشاه و فعالیت او استفاده می‌کند. در لوقا فصل ۴، این متن استراتژیک را داریم که به خوبی شناخته شده است؛ در واقع در کتاب مقدس به آن موعظه شده است، و این متنی است که در آن عیسی خود را به عنوان شخصیت خادمی که اشعیا در اشعیا ۶۱ پیش‌بینی کرده بود، آشکار می‌کند.

و بنابراین در اینجا در انجیل لوقا، این اولین معرفی عیسی به عنوان یک شخصیت سلطنتی و پادشاه اسرائیل است. بنابراین، او به ناصره، زادگاهش، جایی که بزرگ شده بود، آمد و طبق رسمش، در روز شبات وارد کنیسه شد و برای خواندن برخاست و کتاب اشعیا نبی به او داده شد. آیا این مهم نیست؟ او خودش کتاب اشعیا را باز نکرد؛ ظاهراً به او داده شد.

و بنابراین، کتاب را باز کرد؛ البته، کتاب نبود، یک طومار بود، و جایی را که نوشته شده بود پیدا کرد: اشعیا روح خداوند بر من است زیرا مرا مسح کرده است تا انجیل را به فقرا موعظه کنم. او مرا فرستاده است، ۶۱، تا رهایی را اعلام کنم، آفسیس، که کلمه یونانی هم برای نجات و هم برای رهایی است. او مرا فرستاده است. تا رهایی را به اسیران، بینایی را به نابینایان، رهایی ستمدیدگان و سال فرخنده خداوند را اعلام کنم.

و او درست در میانه آیه ۲ در اشعیا ۶۱ متوقف می‌شود. به نظر می‌رسد کاری که عیسی انجام می‌داد این بود که به قوم خود در اشعیا اعلام می‌کرد، و از قوم خود در دوران خود کناره‌گیری می‌کرد، که شخصی که اشعیا، درباره او صحبت می‌کرد اکنون اینجاست و عیسی از اصطلاحات رهایی‌بخش لاویان ۲۵ استفاده می‌کرد همانطور که توسط اشعیا برای آشکار کردن هویت او در لوقا فصل ۴ اقتباس شده بود. به نظر می‌رسد آنچه عیسی در اینجا می‌گوید، ادغام این دو مفهوم است. از یک طرف، مسیح اینجاست و قرار است بخشش بدهی‌ها را اعلام کند.

جان یودر کتاب بسیار جالبی در این مورد نوشته است. با این حال، به نظر می‌رسد که او همچنین می‌گوید کاری که شخصیت مسیحایی آینده انجام خواهد داد، شفای نابینایان است. او خدمت شفای مسیح را با خدمت سلطنتی پادشاه باستان اسرائیل ادغام می‌کند، که نمونه آن در بخشش بدهی‌ها دیده می‌شود.

برخلاف مخاطبان آمریکایی، به نظر می‌رسد مخاطبان عیسی در ناصره، حداقل تا حدی، آنچه را که او ادعا می‌کرد، درک کرده بودند. او ادعا می‌کرد که پادشاه اسرائیل است. آنها این را غیرقابل قبول دانستند زیرا این را قابل اعتراض می‌دانستند و او را رد کردند، و تنها با نوعی معجزه یا رهایی از جانب خدا بود که او واقعاً توانست جان خود را در آن واقعه نجات دهد.

بنابراین، به نظر می‌رسد که عیسی از رسم سلطنتی باستانی که در آن خدا پادشاه است برای ایجاد رهایی، استفاده می‌کرده است، و من می‌گویم شاید با حروف بزرگ، شاید خود را به عنوان خدا معرفی می‌کرده است زیرا او هر هفت سال نه رهایی را اعلام می‌کرد، بلکه رهایی‌ای را که در هویت خودش به عنوان خدای مجسم گره خورده بود، اعلام می‌کرد. حال، همه با این موافق نخواهند بود، و من خودم آماده نیستم که در مورد این نکته بحث کنم، اما واضح است که چیزی با ابعاد عظیم در لوقا ۴ اتفاق می‌افتد، زمانی که او هویت خود را اعلام می‌کند و رهایی را اعلام می‌کند. محققان در مورد نحوه توضیح آن اختلاف نظر خواهند داشت، اما من گمان می‌کنم که این موضوع به اقتباس اشعیا ۶۱ از لاویان فصل ۲۵ مرتبط است که در آن مفهوم معروف یوبیل را داریم.

بنابراین، یک واقعیت مهم وجود دارد که من اینجا با شما در میان می‌گذارم یا سعی می‌کنم با شما در میان بگذارم. ما باید کتاب مقدس را به صورت جامع بخوانیم. ما باید راه‌هایی برای خواندن لاویان ۲۵، اشعیا ۶۱ و لوقا ۴ پیدا کنیم. ما باید راه‌هایی برای درک همه اینها پیدا کنیم.

کافی نیست که فقط بگوییم لاویان ۲۵ محدود به رهایی‌ای است که من به شما آموختم. ما باید راه‌هایی برای درک چگونگی استفاده اشعیا از لاویان ۲۵ و چگونگی استفاده عیسی از اشعیا ۶۱ پیدا کنیم. تا زمانی که این کار انجام نشود، فکر می‌کنم ما در حال تضعیف یک پیام بسیار غنی کتاب مقدس هستیم.

بنابراین، به هر حال، با در نظر گرفتن این موضوع، اجازه دهید شما را به دوران باستان ببرم و در مورد این تفسیر در مورد چوپان به عنوان یک عنوان سلطنتی برای شما بگویم. چیزی که به شما نگفتم این است که تقریباً در هر رهایی که در بین النهرین پیدا کرده‌ایم، پادشاه از خود به عنوان چوپان یاد می‌کند. این نمی‌تواند تصادفی باشد که در هر رهایی که پادشاه بدهی‌ها را بخشیده، خود را به مردمش به عنوان چوپان معرفی کرده است.

بنابراین، کاری که ما می‌خواهیم انجام دهیم این است که به دوره بابل قدیم برگردیم و آن نقطه را درک کنیم و سپس بفهمیم که همه اینها در کجای کتاب مقدس معنا پیدا می‌کند. همانطور که به طور خلاصه به شما اشاره کردم، اگر واژگان پادشاهی در جهان باستان را نفهمیم، پیام کتاب مقدس را نیز نخواهیم فهمید، و من مثال یک برده را آوردم. اکنون می‌خواهم مثال یک چوپان را برای شما بیاورم.

چوپان یکی از رایج‌ترین القاب و یا لقب‌های سلطنتی در تمام خاور نزدیک باستان است. من سندی دارم که می‌توانم به شما نشان دهم که تمام نمونه‌ها یا تقریباً تمام نمونه‌های پادشاهانی را که خود را چوپان می‌نامیدند، ذکر می‌کند. این یکی از معروف‌ترین و ماندگارترین القاب سلطنتی بود که در کل خاور نزدیک باستان داریم.

این همیشه در خاور نزدیک باستان بوده است. همیشه یک عنوان مثبت بوده است. ما در خاور نزدیک باستان استفاده از عنوان چوپان را نداشته‌ایم. ما آن را به عنوان یک اصطلاح بد نداریم. همیشه یک اصطلاح خوب بوده است.

این اصطلاحی است که برای شناسایی دو فعالیت بزرگ پادشاهی کنار گذاشته شده است. در عنوان چوپان، او یک فراهم‌کننده و یک محافظ است. یک جلد عالی توسط یک نویسنده مدرن به نام تیم لانیاک نوشته شده است.

یادم نیست تیم کجا تدریس می‌کند [گوردون-کانول، شارولت]، اما فکر می‌کنم مدرسه‌ای در شمال شرقی کشور باشد. او کتابی نوشته که توسط انتشارات منتشر شده است. فکر می‌کنم ممکن است انتشارات آیوی، اینترورسیتی یا تیندیل بوده باشد، یادم نیست کدام. عنوان کتاب «چوپانان پیرو قلب من» بود.

در پشت کتاب، او تمام عناوین سلطنتی تمام پادشاهانی را که ادعا می‌کنند چوپان هستند، فهرست می‌کند. او به ما نشان می‌دهد که عنوان چوپان برای پادشاهان در خاور نزدیک رایج بوده است. چیزی که من به شما خواهم گفت این است: از اکثریت قریب به اتفاق پادشاهانی که در جهان باستان زندگی و حکومت می‌کردند، ما هیچ سندی از آنها نداریم.

اما از میان پادشاهانی که اسنادی از آنها داریم، اکثریت قریب به اتفاق آنها در برهه‌ای از زمان خود را چوپان می‌نامیدند. بسیاری از اوقات، آنها از صفات متنوعی استفاده می‌کردند، چوپان عادل، چوپان درستکار، چوپان فروتن، چوپان غیور و ده‌ها صفت مختلف که همگی حول عنوان چوپان می‌چرخیدند. بنابراین، بین این واقعیت که در بین‌النهرین باستان، هر بار که رهایی‌ای رخ می‌داد، پادشاه چوپان نامیده می‌شد، و این واقعیت که خدا خود را در عهد عتیق و عهد جدید به عنوان چوپان آشکار می‌کند، چیزی از اهمیت تاریخی برخوردار است.

بنابراین، کاری که می‌خواهیم انجام دهیم این است که به برخی از متون مقدس نگاهی بیندازیم، اما قبل از آن، اگر نکته‌ای را در مورد فراگیر بودن عنوان چوپان در خاور نزدیک باستان برای پادشاهان، چه پادشاه سومری، چه پادشاه اکدی، چه پادشاه بابلی، چه پادشاه مصری، برای شما روشن نکنم، اشتباه خواهم کرد. همه پادشاهان خاور نزدیک باستان که اسنادی برای ما به جا گذاشته‌اند، خود را چوپان می‌نامیدند. این عنوان از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود زیرا همیشه برای بیان نکته‌ای طراحی شده بود؛ نکته خاص این عنوان همیشه خوش‌خیم و مطلوب بود زیرا در خاور نزدیک باستان تأکید می‌کرد که پادشاه چوپانی است که مردم خود را تأمین و محافظت می‌کند.

بنابراین، این عنوان قدرتمندی است که مفاهیم غنی برای متنی که در حال بررسی آن هستیم، دارد. بنابراین، در یادداشت‌های کلاسی‌ام اینجا، ما را به عهد عتیق، به عنوان یک چوپان، می‌برم. من تا آنجا پیش می‌روم که

به شما بگویم در پیدایش ۱ و ۲، به نوعی خداوند خود را به عنوان یک چوپان به تصویر می‌کشد، زیرا در پیدایش ۱ و ۲، او آدم و حوا را تأمین و محافظت می‌کند.

او زمینی را که می‌توانند در آن زندگی کنند و آبی را که آب دائمی است، برایشان فراهم می‌کند و از آنها محافظت می‌کند زیرا آنها را در مکانی امن قرار می‌دهد. او آنها را در باغ قرار می‌دهد. اکنون، ما چیزی در مورد دنیای خارج از باغ نمی‌دانیم، اما آنچه در پیدایش ۱ و ۲ به آن اشاره دارد این است که خدا پادشاه بزرگی است که روزی می‌دهد و محافظت می‌کند.

در واقع، فکر می‌کنم این پس‌زمینه‌ای برای تصویر باستانی از خدا به عنوان مهمان‌نواز است، اما این موضوع دیگری است که من به آن نمی‌پردازم. در عهد عتیق، اولین جایی که به جایی می‌رسیم که خدا به طور خاص خود را چوپان می‌نامد، یا به عنوان چوپان از او یاد می‌شود، در پیدایش فصل ۴۸ است. و در پیدایش فصل ۴۸، آیه ۱۵، این را می‌خوانیم.

این در برکت اسرائیل است وقتی که اسرائیل پسران یوسف را می‌بیند. و بنابراین، ما این را همانطور که اسرائیل یوسف را برکت داد و در فصل ۴۸، آیه ۱۵ گفت، می‌خوانیم، خدایی که در حضورش پدرانم ابراهیم و اسحاق راه می‌رفتند، خدایی که در تمام عمرم تا به امروز شبان من بوده است، پیامبری که مرا از هر بدی رهایی داده است، این پسران را برکت دهد و باشد که نام من و نام پدرانم ابراهیم و اسحاق در آنها زنده بماند. و باشد که آنها در وسط زمین بسیار شوند.

مطمئناً تصادفی نیست که اولین باری که عنوان چوپان در کتاب پیدایش استفاده می‌شود، در دعای برکت یعقوب برای یوسف و پسرانش است. این به ما یادآوری می‌کند که او تصویر سلطنتی باستانی از خدایی را که می‌پرستید، درک می‌کرد، زیرا این خدا روزی‌رسان و محافظ بود. او در تمام زندگی یعقوب چوپان بوده است.

دوستان، یکی از مشکلاتی که ما با عنوان چوپان داریم این است که به طور خودکار در ذهن ما یک چوپان روحانی را تداعی می‌کند. ما این تصویر را از خداوندان عیسی داریم که به قول خواننده، یک چوپان مهربان است. و کدام یک از ما تصویر عیسی را با یک گوسفند سفید زیبا، یک گوسفند جوان در آغوشش ندیده است؟ بنابراین، ما تقریباً به طور کامل در مورد این موضوع در قالب تصویر چوپانی واقعی و گوسفند واقعی فکر می‌کنیم.

بنابراین، اگر بخواهم کمی مؤثرتر شروع کنم، باید بگویم که این لقب تقریباً به همه پادشاهان مهم در خاور نزدیک باستان اطلاق می‌شد. اگر قرار است نحوه استفاده کتاب مقدس از این اصطلاح، به ویژه عهد عتیق را درک کنیم، باید این نکته را در ذهن خود داشته باشیم که ماتریس این لقب دیگر جنبه کشیشی ندارد. امیدوارم این را بشنوید.

قالب این عنوان دیگر جنبه‌ی روستایی ندارد، بلکه سلطنتی است. در برهه‌ای از دوران باستان، تصویر روستایی منعکس‌کننده‌ی ایده‌هایی بود که پادشاهان می‌خواستند ترویج دهند. اما در زمانی، چه کسی می‌داند چه زمانی، مطمئناً یک لحظه نبود، این تصویر از حالت روستایی خود خارج شد و به حالت سلطنتی درآمد.

بگذارید مثال بزنم که چگونه ما هم همین کار را انجام داده‌ایم. در فرهنگ ما، بسیاری از ما که به کلیسا رفته‌ایم، از کشیشان خود به عنوان کشیش یاد می‌کنیم. کشیش کلمه لاتین به معنای چوپان است.

ما معمولاً آن را همانطور که هست در نظر می‌گیریم: یک عنوان. کشیش چیزی است که هرگز برای مکانیک خود استفاده نمی‌کنید. چیزی است که هرگز برای نماینده بیمه خود استفاده نمی‌کنید.

کشیش رهبر رسمی کلیسا است. این عنوان تا حد زیادی تصویر اولیه خود را که از گوسفند و چوپان گرفته شده بود، از دست داده و اکنون به یک عنوان تبدیل شده است. بنابراین، در دوران باستان این عنوان بیشتر به این دلیل اهمیت داشت که مستقیماً با سلطنت مرتبط بود.

بنابراین، وقتی یعقوب می‌گوید، خداوند در تمام عمرم چوپان من بوده است، احتمالاً، تقریباً مطمئناً منظورش چوپانی به معنای شبانی نیست. او منظورش پادشاهی است، جایی که خدا روزی‌رسان و محافظ او بود. دومین قسمتی که در پیدایش به این موضوع اشاره می‌کند، در پیدایش ۴۹ است، فصلی که به برکت کامل اختصاص دارد و ما این را در مورد یوسف می‌خوانیم.

کمان او، در آیه ۲۴، محکم ماند و بازوهایش از دست قدرتمند یعقوب چابک شد. از آنجا چوپان، سنگ یا صخره اسرائیل است. اکنون می‌توانید به وضوح در پیدایش ۴۹ آیه ۲۴ بگویید که او دو اصطلاح به ظاهر بی‌ربط، چوپان و صخره، را در کنار هم قرار داده است.

آنها فقط در صورتی از هم جدا هستند که آنها را به معنای واقعی کلمه بخوانیم. اگر آنها را به عنوان اصطلاحات سلطنتی بخوانیم، آنگاه همزمان هستند. او پادشاه است، کسی که چوپان است، کسی که روزی دهنده و محافظ است.

او پادشاهی است که صخره است. در آن مورد خاص، او به همان معنایی که صخره قدرت و امنیت را فراهم می‌کند، روزی‌دهنده و محافظ است. بنابراین، آنچه در همان کتاب اول عهد عتیق می‌بینیم، آگاهی از این است که خدا چوپان است و تصویر چوپان دیگر تصویر دنیای حیوانات نیست.

این تصویری است که در فعالیت‌های دوگانه‌ی پادشاه به عنوان روزی‌رسان و محافظ تجسم یافته است. بنابراین، با در نظر گرفتن این نکته، می‌توانیم به مشهورترین متن مربوط به شبانی، قطعاً در عهد عتیق، شاید در عهد جدید، برویم. این مزمور ۲۳ است.

بنابراین، چیزی که ما سعی داریم به شما نشان دهیم این است که مزمور ۲۳ متنی است که تا حد زیادی مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. و باید به شما بگویم که همین الان که دارم برای شما سخنرانی می‌کنم، متوجه شدم کتابی که بخوادم از روی آن بخوانم در دسترس ندارم، چون از نظر فنی در کلاس درس نیستم. در اتاق ویدئو هستم. بنابراین، این سند را نیاوردم.

شاید وقتی این مجموعه سخنرانی‌ها تمام شد و امشب به خانه رفتم، یادم بماند که آن کتاب را با خودم برگردانم. اما دلیل اینکه همه این‌ها را گفتم این است که به شما بگویم مزمور ۲۳، در نگاه اول، شبیه مزامیر گوسفندان و چوپانان به نظر می‌رسد. تقریباً همه این مزمور را اینگونه می‌فهمند.

اما وقتی به نیمه دوم مزمور می‌رسید، این واقعاً کار نمی‌کند. بنابراین با این اعلام شروع می‌شود که خداوند شبان من است. اکنون، همانطور که می‌شنوید، ما سعی داریم این نکته را بیان کنیم که آنچه مزمورنویس می‌گفت این است که خداوند شبان من است و این به زبان آنها به معنای خداوند پادشاه من است.

محتاج نخواهم بود. او مرا در مراتع سرسبز می‌خواهاند. او مرا در کنار آب‌های آرام رهبری می‌کند.

او زندگی مرا احیا می‌کند. او مرا به خاطر همنامش در مسیرهای درستکاری هدایت می‌کند. خوب، برای اینکه این موضوع برای شما باورپذیرتر شود، من یک کتیبه سلطنتی از یک پادشاه آشوری به نام توکولتی-نینورتا، اول دارم که به طرز خیره‌کننده‌ای شبیه مزمور ۲۳ است، به طوری که وقتی دانش‌آموزانم این را می‌شنوند، به معنای واقعی کلمه شوکه می‌شوند.

و این به وضوح، و به نظر من بدون شک، نشان می‌دهد که مزمور ۲۳ واقعاً توصیف نمی‌کند، واقعاً گوسفندان و چوپانان را توصیف نمی‌کند، بلکه خدا را به عنوان روزی‌دهنده و محافظ توصیف می‌کند. بنابراین آنچه مزمور ۲۳ واقعاً می‌گوید این است که خداوند پادشاه من است، و نیمه اول مزمور به این تقسیم می‌شود که به ما می‌گوید خدا چگونه روزی می‌دهد. او مراتع سرسبز فراهم می‌کند، آب‌های آرام فراهم می‌کند و غیره و غیره.

هر کسی که تا به حال این را خوانده است، از خود پرسیده است که چرا او در نیمه دوم از آن تصویرسازی به تصویری به ظاهر کاملاً متفاوت تغییر می‌دهد. اگرچه من در دره سایه مرگ قدم می‌زنم، از هیچ بدی نمی‌ترسم زیرا تو با من هستی. عصا و چوبدستی تو، خب، بفرمایید.

به عنوان پادشاه، خدا عصا یا چوبدستی سلطنتی دارد و آنها با من هستند. آنها مرا تسلی می‌دهند. تو در حضور دشمنانم سفره ای برای من آماده می‌کنی. سر مرا با روغن مسح کرده ای و جام من لبریز شده است مطمئناً خوبی و عشق پایدار تمام روزهای زندگی من را دنبال خواهد کرد و من برای همیشه در خانه خداوند ساکن خواهم بود.

خب، یک دقیقه، او دارد درباره یک صحنه زیبای روستایی صحبت می‌کند؛ شرط می‌بندم شما هم می‌توانید آن را با من ببینید: خدا پادشاه است، احاطه شده توسط این همه گوسفند زیبا، سفید و تمیز. در تصویر بعدی، او درباره خدایی صحبت می‌کند که در حضور دشمنانش امنیت را برایش فراهم می‌کند. راستش را بخواهید، مطمئن نیستم چقدر باید به شما بگویم و چقدر نباید بگویم؛ ما همه این‌ها را به عنوان اولین مورد در ارائه سخنرانی این هفته انجام می‌دهیم.

اما در کتاب یوشع، مثالی از آنچه او در مورد آن صحبت می‌کند، دارید: شما در حضور دشمنانم، سفره ای پیش روی من فراهم می‌کنید. شاید در آن بخش از یوشع به یاد داشته باشید که آدونای بازق شکست خورده است. آیا منظور یوشع است یا داوران؟ حافظه‌ام الان دارد از کار می‌افتد. اما به هر حال، آدونای بازق شکست خورده است و به عنوان یک پادشاه شکست خورده، زیر سفره یوشع می‌نشیند و در آنجا تسلیم یوشع فاتح می‌شود.

خب، همه اینها به این منظور طراحی شده است که به ما بگوید وقتی پادشاهی در نبردی پیروز می‌شد، ظاهراً در برخی شرایط، پادشاه اسیر شده را می‌گرفت و او را زیر میز خود می‌نشاند، هم به عنوان نشانه‌ای از تسلیم و هم پیروزی پادشاه. بنابراین در نیمه دوم مزمور ۲۳، خدا با اشاره به اینکه چگونه خدا، پادشاه، دشمنان را شکست داده و دشمن خود را زیر میز پادشاه بنی‌اسرائیل قرار داده است، مزمور را متحد می‌کند. بنابراین آنچه ما داریم که مزمور ۲۳ را متحد می‌کند، همه چیز در مزمور مربوط به تصویر چوپان نیست، بلکه همه چیز در مزمور مربوط به تصویر سلطنتی است.

در نیمه اول مزمور، خدا روزی‌رسان است. در نیمه دوم، خدا محافظ است. بنابراین، در زبان رهایی‌بخش خاور نزدیک باستان، پادشاه از خود به عنوان چوپان یاد می‌کند زیرا این به معنای آن است که پادشاه روزی‌رسان و محافظت‌کننده است.

مزمور ۲۳ خدا را به همین شکل به تصویر می‌کشد. البته این کلاس به خودی خود یک کلاس مطالعه کتاب مقدس نیست، بنابراین باید مراقب باشم که بیش از حد روی یک چیز وقت نگذارم. اما یک مقاله فوق‌العاده از پاملا میلن وجود دارد که در آن او به طور تفسیری نشان می‌دهد که زبان مزمور ۲۳ از سفر خروج گرفته شده است.

به عبارت دیگر، این واژگان، مزمور ۲۳، زبان قوم اسرائیل در گذر از بیابان را تکرار می‌کند. و بنابراین، کاری که انجام می‌دهد این است که در تاریخی دیرتر می‌گوید، نشان می‌دهد که خدا امروز نیز این کار را برای ما انجام می‌دهد. همانطور که خدا خود را به عنوان پادشاه در خروج نشان داد، پس او در بیابان سرگردان نبود. بنابراین اکنون خود را به عنوان پادشاه در دوره سلطنت نشان می‌دهد.

بنابراین، چیزی که قصد دارم به شما نشان دهم این است که وقتی این موضوع را درک کنیم، به ما کمک می‌کند تا بفهمیم که اصطلاح چوپان چگونه یک اصطلاح سلطنتی است و در بقیه کتاب مقدس پیامدهای بزرگی دارد. بنابراین، اجازه دهید توجه شما را به فصل ۵ کتاب میکاه جلب کنم. در فصل ۵ کتاب میکاه، ما اولین جایگاه را در ادبیات کتاب مقدس داریم که اصطلاح میکاه در یک عبارت مسیحایی استفاده می‌شود. بنابراین، اگر با من به فصل ۵ کتاب میکاه رفته باشید، میکاه این را می‌نویسد: ای دختران لشکر، خود را در لشکرها جمع کنید، آنها ما را با عصا محاصره کرده‌اند و بر گونه داور اسرائیل خواهند زد.

البته، «داور» هم یک اصطلاح سلطنتی است و هم یک اصطلاح اداری. اما در مورد تو، ای بیت لحم افراته ای کوچک‌تر از آن که در میان قبایل یهودا باشی، از تو کسی برای من بیرون خواهد آمد که در اسرائیل فرمانروا باشد. پیشینه او از دیرباز، از روزهای ازل، از روزگاران قدیم است. بنابراین، او آنها را رها خواهد کرد تا زمانی که زن در حال زایمان فرزندی به دنیا آورد، آنگاه بقیه برادرانش به بنی اسرائیل باز خواهند گشت و او برخیزد و گله خود را شبانی کند.

بسیار خوب، کاری که او اینجا انجام می‌دهد، به نظر من خیره‌کننده است. او به ما می‌گوید که شخصیتی از بیت لحم ظهور خواهد کرد و کاری که این شخصیت انجام خواهد داد این است که از زنی متولد خواهد شد تا قوم خود را نجات دهد و گله خود را هدایت کند. این بسیار جذاب است زیرا خود مسیح در بیت لحم، البته از یک زن، متولد شد و کاری که او انجام می‌دهد این است که خود را در عهد جدید به عنوان چوپان اسرائیل معرفی می‌کند.

بنابراین، اگر بتوانیم به خودمان یادآوری کنیم که چوپان به معنای حکومت کردن، و عمل کردن به عنوان پادشاه است، آنگاه ارتباطی بین پیش‌بینی آمدن چوپان و پادشاه در میکاه ۵ خواهیم داشت، که اولین چیزی است که من آن را استفاده آشکار مسیحایی از اصطلاح چوپان می‌نامم. احتمالاً دراماتیک‌ترین عبارتی که در عهد عتیق داریم از تاریخ متأخرتری می‌آید. این کتاب حزقیال است، و در حزقیال، او تقریباً یک فصل کامل از کتاب خود را به تنها موردی در عهد عتیق اختصاص می‌دهد که استعاره چوپان به صورت تمثیلی توسعه یافته است.

به عبارت دیگر، کل فصل به چیزی منحصر به فرد اختصاص داده شده است. این استعاره چوپان است که همیشه درباره پادشاهی است، اما او آن را به شیوه‌ای تمثیلی ارائه می‌دهد تا فعالیت یک شخصیت آینده را توصیف کند، و سپس کاری که او انجام می‌دهد این است که در پایان با گفتن آیه ۲۲ در فصل طولانی و استعاری خود به اوج این موضوع می‌رسد: بنابراین من گله خود را نجات خواهم داد و آنها دیگر طعمه نخواهند بود و من بین یک گوسفند و گوسفند دیگر داوود، را بر آنها خواهم گماشت و او آنها را تغذیه خواهد کرد، او خودش آنها را تغذیه خواهد کرد و چوپان آنها خواهد بود، و من خداوند، خدای آنها خواهم بود، و بندهام داوود در میان آنها شاهزاده خواهد بود. من فکر می‌کنم این یک متن دیگر است که می‌توانم بگویم به طرز خیره‌کننده‌ای مسیحایی است.

داوود در مورد خدا به عنوان شبان اسرائیل نوشت، و اکنون حزقیال، در زمان حزقیال، داوود پنج قرن بود که رفته بود، و بنابراین حزقیال می‌گوید، من یک شبان، بندهام داوود، را بر آنها خواهم گماشت، و البته عهد جدید عیسی را به عنوان پسر داوود تصویر می‌کند، و بنابراین چیزی که ما داریم که به نظر من اینجا بسیار

چشمگیر است، یا در واقع چندین چیز که بسیار چشمگیر هستند، اتحاد شبان جدید با خود خداست. بگذارید یک بار دیگر این متن را برای شما توضیح دهم. من یک شبان، بندهام داوود، را بر آنها خواهم گماشت، و در آیه ۲۴، من خدای آنها خواهم بود، و بندهام داوود در میان آنها فرمانروا خواهد بود.

کاری که او در اینجا انجام داده، متحد کردن چوپان و پادشاه آینده با حضور خود خدا است، و البته این کاملاً با خود-بازنمایی عیسی که به چشمگیرترین شکل در باب ۱۰ یوحنا درباره‌اش می‌خوانیم، مطابقت دارد از نظر تفسیری، حزقیال ۳۴ پس‌زمینه بزرگترین متن چوپانی در عهد جدید، یعنی یوحنا ۱۰، است. یکی از چوپانانی که عیسی در یوحنا ۱۰ درباره‌اش صحبت می‌کند، زبان است، در میان بسیاری از چیزهای دیگر در یوحنا ۱۰ که از حزقیال ۳۴ گرفته شده‌اند.

خب، قبل از اینکه به یوحنا ۱۰ برسیم، که خیلی فراتر از پارامترهای پیشینه‌های عهد عتیق است، شاید بتوانم از آن بگذرم چون الان کسی اینجا نیست که جلوی من را بگیرد. قبل از اینکه به آن برسیم، اجازه دهید شما را به آخرین متن چوپان در مورد نتیجه ببرم. این متن از فصل‌های ۱۰، ۱۱ و ۱۳ کتاب زکریا به ما می‌رسد و این متون واقعاً مهم هستند زیرا شخصاً فکر می‌کنم در نیمه دوم زکریا، تفسیر زکریا یکی از سخت‌ترین کتاب‌های عهد عتیق است.

در نیمه دوم کتاب زکریا، او درباره این شخصیت چوپان آینده صحبت می‌کند و در زکریا از او به عنوان چوپان آسیب‌دیده یاد می‌کند. این واقعاً اولین جایی است که او آشکارا درباره این چوپان آینده به عنوان فردی که آسیب‌دیده است صحبت می‌کند. و بنابراین، این به اصطلاح چوپان رنج‌کشیده که بخش عمده‌ای از چندین فصل کتاب زکریا را به خود اختصاص داده است، اولین جایی است که او به عنوان فردی آسیب‌دیده یا چیزی شبیه به آن به تصویر کشیده می‌شود.

حال، نکته جالب در این مورد این است که او همچنین شخصیت آینده را به عنوان یک پادشاه سلطنتی به تصویر می‌کشد. و بنابراین، اگر اجازه دهید در فصل ۹، بخشی را که به طور خاص در یکی از معرفی‌های مهم مسیح از خودش استفاده شده است، برای شما شرح دهم، متن در فصل ۹ کتاب زکریا به ما می‌گوید: «ای دختر صهیون، بسیار شاد باش! ای دختر اورشلیم، فریاد پیروزی سر بده! اینک، پادشاه تو نزد تو می‌آید. او عادل و برخوردار از نجات، فروتن و سوار بر الاغ، حتی بر کره الاغ، است و سپس صلح را به نمایندگی از «اسرائیل برقرار خواهد کرد».

خب، از این متن استفاده می‌شود. انگار تمام نیمه دوم زکریا تأکید یا هدف اصلی خود را صحبت در مورد یک شخصیت چوپان آینده قرار داده است که به اورشلیم می‌آید و سوار بر الاغ وارد شهر می‌شود تا خود را به عنوان پادشاه اسرائیل اعلام کند. هر چهار انجیل این رویداد را در شخص مسیح ثبت کرده‌اند. همانطور که او به پایان عمر خود نزدیک می‌شود، آخرین عمل بزرگ وحیانی او به قومش این است که سوار بر الاغ وارد شهر شود و خود را به عنوان شخصیت چوپان اسرائیل اعلام کند.

حالا، آن شخصیت چوپان به معنای پادشاه است، و او می‌آید تا خود را به عنوان پادشاه معرفی کند، بگذارید برای شما توضیح دهم، ما خیلی روی این نوار بیشتر وقت نمی‌گذاریم، اما می‌خواهم مطمئن شوم که آن را تا حد امکان به طور منسجم به شما ارائه می‌دهم زیرا این یک سخنرانی است و من نمی‌توانم سوالات شما را بشنوم، اما او توسط مخاطبان در هر چهار انجیل پذیرفته می‌شود، او به عنوان پادشاه پذیرفته می‌شود. آنها وقتی او وارد شهر می‌شود، تشخیص می‌دهند که او می‌آید تا چوپان اسرائیل باشد و از او استقبال می‌کنند، به او فریاد می‌زنند، هوشیاعا، درختان نخل، درختان نخل، شاخه‌های نخل را در مسیر او قرار می‌دهند. من الان فراموش کرده‌ام که کدام یک از پادشاهان مکابی، یکی از آخرین پادشاهان وقتی به اورشلیم می‌آید، اینگونه می‌آید و مخاطبان تشخیص دادند که او خود را به عنوان پادشاه اسرائیل معرفی می‌کند، و در

کتاب مکابیان، یکی از سه کتاب، به طور خاص آمده است که آنها با گفتن هوشیاعانا از او استقبال کردند و درختان نخل، شاخه‌های نخل، ببخشید، گذاشتند و از او به عنوان پادشاه اسرائیل استقبال کردند.

وقتی عیسی سوار بر الاغ آمد، خیلی مهم است که به شما بگویم این یک بیانیه ضد سلطنتی نبود. او با فروتنی طوری نیامد که انگار پادشاه نیست؛ او به عنوان پادشاه اسرائیل می‌آمد و حضار این را تشخیص دادند و با خوشحالی از او به عنوان پادشاه اسرائیل استقبال کردند. ظاهراً وقتی او از ارزش‌های آنها برای پادشاه شدن شکست خورد، آنها او را رد کردند. پیلاتس ارتباط مستقیمی با اعلام پادشاهی خود به عنوان پادشاه برقرار کرد، پیلاتس این را تشخیص داد و دستور داد که در بالای صلیب، پادشاه یهودیان، نوشته شود و ادعای او مبنی بر پادشاه بودن را به سخره بگیرد.

حال، ما از دیدگاه مسیحی می‌دانیم که عیسی آمد تا پادشاه اسرائیل باشد، اما پادشاهی از نوع دیگر، اما آنچه من به ما پیشنهاد می‌کنم این است که با آمدن سوار بر الاغ، او به دو رسم باستانی پادشاهان متوسل شد تا روزی‌دهنده و محافظ آنها باشند. او برای آنها نه فقط مراتع سرسبز و آب‌های آرام، بلکه نان حیات را نیز فراهم می‌کرد. او نه تنها برای محافظت از آنها در برابر دشمنان، بلکه برای محافظت دائمی از آنها با فراهم کردن حیات ابدی برای آنها آمد.

عیسی به عنوان شبان اسرائیل، به شیوه‌های کلاسیکی که پادشاهان در عهد عتیق انجام می‌دادند، آمد تا تدارک ببیند و محافظت کند. با این حال، عیسی نه تنها به عنوان پادشاهی که ۴۰ سال زندگی می‌کرد و سپس می‌مرد، تدارک می‌دید، بلکه آمد تا به شیوه‌های ابدی برای آنها تدارک ببیند و محافظت کند. بنابراین، آنچه او استفاده کرد، ساختارهای باستانی پادشاهی برای توصیف ماهیت پادشاهی خود بود، که پادشاهی بود، اما پادشاهی که برای اتباعش به طور ابدی تأمین می‌کرد.

بنابراین، با در نظر گرفتن این پیشینه، می‌توانیم توجه خود را به نگاهی نسبتاً سریع به فصل دهم انجیل یوحنا در عهد جدید معطوف کنیم. قبل از اینکه به انجیل یوحنا پردازیم، اجازه دهید یادآوری کنم که در انجیل متی، عیسی شبان اسرائیل نیز نامیده شده است. مطالب زیادی در مورد کتاب مقدس وجود دارد که باید آموخت.

من ۵۰ سال است که این کتاب را مطالعه می‌کنم و صادقانه بگویم، فقط به طور سطحی به آن پرداخته‌ام. این کتاب بی‌نهایت جذاب است زیرا نه تنها به ما نشان می‌دهد که خدا کیست، بلکه نشان می‌دهد که خدا چه می‌کند. بنابراین، در یوحنا فصل ۱۰، یوحنا عیسی را به شیوه‌ای دراماتیک معرفی می‌کند زیرا عیسی هم موسی جدید است و هم موسی جدید، اما موسی جدید اکنون خداست.

بنابراین، اگر بتوانم توجه شما را به سرعت به فصل اول یوحنا جلب کنم، همانطور که یوحنا هویت مسیح اسرائیل را به ما ارائه می‌دهد، او را به روش‌هایی ارائه می‌دهد که ظاهراً کاملاً متفاوت هستند. در ابتدا کلمه بود، و کلمه خدا بود، و کلمه با خدا بود، و او در ادامه به ما ستایشی می‌دهد که ما را به خلقت بازمی‌گرداند. بنابراین، همانطور که او در مورد کلمه بودن عیسی صحبت می‌کند، یوحنا کاملاً روشن می‌کند که این عیسی است؛ عیسی فعلی کلمه‌ای است که در پیدایش ۱ و ۲ خلق شد. پس از بیان این نکته، او سپس ادامه می‌دهد که می‌گوید، اما به هر کسی که او را پذیرفت، در آیه ۱۲ حق داد که فرزندان خدا شود.

این اصطلاحی است که فقط در انجیل یوحنا، برای کسانی که به نام او ایمان دارند، ظاهر می‌شود. البته، نام عیسی به این معنی است که او نجات خواهد داد. کسانی که نه از خون، نه از خواهش جسم، نه از خواست انسان، بلکه از خدا متولد شده‌اند.

و سپس یوحنا می‌خواهد شما بفهمید که مسیح اسرائیل کیست. در آیه ۱۴، کلمه جسم شد و در میان ما ساکن شد. یوحنا در اینجا یک کلمه ایجاد می‌کند؛ این کلمه اسم خیمه است و آن را به فعل تبدیل می‌کند.

و او در میان ما خیمه زد و ما جلال او را دیدیم، جلالی شایسته‌ی پسر یگانه‌ی پدر، پر از فیض و راستی خب، کاری که یوحنا اینجا انجام می‌دهد قابل مشاهده نیست؛ من روی این موضوع خیلی کار کرده‌ام؛ کاری که او انجام می‌دهد صحبت کردن در مورد موسی است. و اگر خوانندگان کتاب مقدس انگلیسی این ارتباط را نبینند، می‌توان آنها را بخشید.

اما در واقع، او در میان ما خیمه زد، و یوحنا می‌گوید، ما جلال او را دیدیم، همچون جلال آن یگانه مولود پر از فیض و حقیقت. خب، شاید در داستان موسی به یاد داشته باشید، وقتی موسی صمیمی‌ترین لحظه خود را با خدا داشت، موسی آن لحظه را با این جمله به اوج می‌رساند: «جلال خود را به من نشان بده.» و خدا در پاسخ به آن سوال به موسی می‌گوید، خدا می‌گوید، خب، تو نمی‌توانی جلال مرا ببینی.

بنابراین، در عوض، آنچه خدا به او وحی می‌کند، اگر متن به خروج ۳۳ و ۳۴ برگردد، به طور خاص در فصل خروج، در آنجا خدا می‌گوید که او را در شکاف صخره قرار می‌دهد، و سپس از کنار او، صفاتش، عبور ۳۴ می‌کند، و سپس در خروج ۳۴، ۶ و ۷، معنای نام الهی را برایش توضیح می‌دهد. بنابراین او اعتقادنامه معروف عهد عتیق در مورد خدا را به او می‌دهد و وحی می‌کند که جلال او در نامش آشکار می‌شود. و اکنون یوحنا این را در شخص عیسی مسیح وحی می‌کند.

بنابراین کاری که یوحنا در فصل ۱ انجام می‌دهد، خلاصه کنم، کاری که او انجام می‌دهد این است که با آشکار کردن این موضوع برای ما که عیسی، موسی جدید است، زمینه را برای تمام انجیل فراهم کرده است. او پادشاه جدید است. او موسی جدید است که خدای مجسم نیز می‌باشد.

این یک مکاشفه نفس گیر است، و بنابراین، زمینه را برای آنچه یوحنا می‌خواهد ما در مورد هویت مسیح اسرائیل درک کنیم، فراهم می‌کند. و هویت او این است که او موسی و داوود است، اما او همچنین خدای مجسم است. و این دقیقاً همان پیامی است که عیسی از آن استفاده خواهد کرد، که یوحنا در سراسر انجیل، از آن استفاده خواهد کرد، همانطور که از این واقعیت که او از خود به عنوان «من بزرگ» یاد می‌کند، مشهود است.

این وحیانی است. بنابراین، در انجیل یوحنا، به نظر من، هدف اصلی یوحنا نه تنها آشکار کردن اینکه عیسی کیست، بلکه او موسی جدید و خدای در جسم است، بلکه آشکار کردن کاری است که این موسی جدید می‌تواند برای ما انجام دهد، کاری که موسی قدیمی انجام می‌داد، اما به روش‌های کمتری نسبت به موسی جدید انجام می‌داد. بنابراین، با در نظر گرفتن این موضوع، می‌توانیم صحنه را برای فصل دهم یوحنا آماده کنیم و احتمالاً در ساعت بعدی کلاس برای سخنرانی یوحنا ۱۰ آماده خواهیم شد. اما در فصل دهم یوحنا کاری که عیسی انجام می‌دهد، استفاده از استعاره چوپان برای آشکار کردن خود به عنوان خدا-پادشاه عصر جدید است.

خب، قبل از اینکه این کار را بکنیم، بگذارید فقط به شما بگویم، و شاید بعد استراحتمان را اینجا تمام کنیم یوحنا ۱۰ طولانی‌ترین فصل شفا را در کل عهد جدید، در واقع، کل کتاب مقدس، دارد. تمام فصل‌ها به شرح شفای مرد نابینا اختصاص داده شده است.

سپس، در فصل ۱۰، عیسی خود را به عنوان خدای اسرائیل آشکار می‌کند. شاید به یاد داشته باشید که در اشعیا ۶۱ آمده است که آن شخص آینده، نابینایان را شفا خواهد داد. اگر به عقب برگردید و اشعیا ۴۲ را بخوانید، خواهید گفت که در آنجا، مسیح شفادهنده‌ی نابینایان است.

، و در متی، عیسی همین کار را وقتی یحیی تعمید دهنده در زندان است و در آستانه مرگ است انجام می‌دهد. بنابراین او شاگردانش را به نزد عیسی می‌فرستد و از او می‌پرسد، آیا تو واقعاً مسیح هستی، یا باید منتظر کس دیگری باشیم؟ عیسی می‌گوید، بروید و به یحیی بگویید چه می‌بینید. مردگان زنده می‌شوند و نابینایان شفا می‌یابند. خب، مسیح پادشاه اسرائیل، فعالیتی دارد که نابینایان را شفا خواهد داد.

اختصاص کل فصل نهم به شفای نابینایان، پیش‌زمینه‌ی حیاتی برای فصل دهم است که در آن عیسی به عنوان چوپان خوب به تصویر کشیده شده است. با در نظر گرفتن این پیش‌زمینه، شاید زمینه را برای سخنرانی بعدی‌مان آماده کرده باشم که می‌تواند منحصراً بر عبارت چوپان خوب در یوحنا ۱۰ تمرکز کند. سپس، می‌توانیم زبان‌رہایی را که در سخنرانی‌های قبلی شروع کردیم، به پایان برسانیم.

از توجه شما بسیار سپاسگزارم.

من دکتر دان فاولر هستم و در حال تدریس در مورد پیشینه عهد عتیق هستم. این جلسه هشتم، شپرد کینگ است.